



Schemas, Personality, and Crime: A Criminological Analysis of the Film *The Old Bachelor*

Abdolreza Javan Jafari¹, Hamidreza Daneshnari², Abolfazl sherafati³, Aylin AmirGilaki⁴

Abstract

Field and Aims: Mental schemas play a key role in the perception and processing of information and in how each individual interprets that information. Jeffrey Young's theory of early maladaptive schemas refers to destructive patterns of thinking, feeling, and behavior that emerge as a result of unmet core emotional needs during childhood. Numerous studies emphasize the role of schemas in the occurrence of delinquency and victimization. In this research, the characters of the film *The Old Bachelor* are evaluated based on early maladaptive schemas.

Method: This study employs an inductive qualitative content analysis method, whereby the film's data were initially examined without any theoretical pre-assumptions, and subsequently the theoretical framework of the research was derived.

Findings and Conclusions: The findings indicate that the emotional deprivation schema and the entitlement/grandiosity schema, together with narcissistic antisocial personality disorder in "Gholam Bastani," provide a cognitive justification for violating social norms, thus leading him to perceive deviant behavior as the primary strategy for dealing with life's challenges. From the perspective of the social schema theory of crime, Gholam displays all three schemas of hostility, present-orientation, and low commitment to conventional norms. In addition, all four elements of the criminal personality theory—self-centeredness, instability, aggression, and emotional callousness—are present within Gholam's character.

Moreover, the schemas of abandonment/instability, emotional deprivation, defectiveness/shame, and social isolation/alienation in Ali make him a suitable target for victimization. Rana, characterized by the approval-seeking/recognition schema and histrionic personality disorder, strives to remain at the center of attention—a tendency that exposes her to situations conducive to criminal victimization. Reza, affected by dependency and undeveloped self schemas, is prevented from achieving personal independence.

Keyword: Early maladaptive schemas, social schema theory of crime, criminal personality, *The Old Bachelor*, personality disorders.

* Citation (APA): Javan Jafari, A.; Daneshnari, H.; sherafati, A.; AmirGilaki, A. (2025). Schemas, Personality, and Crime: A Criminological Analysis of the Film *The Old Bachelor*. *Applied criminology research*, 3(9), 169-195. https://www.qacr.ir/article_732407.html?lang=en

1. Professor at the Department of Criminal and Criminology Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: javan-j@um.ac.ir

2. Assistant Professor at the Department of Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author). Email: daneshnari@um.ac.ir

3. M.A. Student in Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.. Email: abolfazl.sherafati@mail.um.ac.ir

4. M.A. Student in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. Email: aylin@yahoo.com



طرحواره، شخصیت و جرم: تحلیل جرم‌شناختی فیلم پیر پسر

عبدالرضا جوان جعفری^۱، حمیدرضا دانش ناری^۲، ابوالفضل شرافتی^۳، آیلین امیرگیلکی^۴

چکیده

زمینه و هدف: طرحواره‌های ذهنی نقش مهمی در ادراک و پردازش اطلاعات و نحوه استنباط هر فرد از آن اطلاعات دارند. طرحواره‌های ناسازگار اولیه جفری یانگ به الگوهای مخرب فکری، احساسی و رفتاری اشاره دارد که در اثر عدم ارضای نیازهای اساسی در کودکی، به وجود می‌آید. پژوهش‌های بسیاری بر نقش طرحواره‌ها در وقوع بزهکاری و بزه‌دیدگی تأکید دارند. در این پژوهش، شخصیت‌های فیلم «پیر پسر» بر مبنای طرحواره‌های ناسازگار اولیه ارزیابی می‌شود.

روش: این مطالعه از روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی بهره برده و بدین ترتیب، ابتدا بدون هیچ پیش‌فرض نظری، داده‌های فیلم تحلیل شده و متعاقب آن، مبنای نظری پژوهش شکل گرفته است.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که طرحواره محرومیت هیجانی و طرحواره استحقاق/بزرگ‌منشی در کنار اختلال شخصیت ضداجتماعی خودشیفته در «غلام باستانی» موجب توجیه ذهنی نقض هنجارهای اجتماعی توسط وی می‌شود و بدین ترتیب، غلام ارتکاب رفتارهای انحرافی را به عنوان راهبرد اصلی مواجهه با مشکلات طبیعی قلمداد می‌کند. از منظر نظریه طرحواره اجتماعی جرم، شخصیت غلام هر سه طرحواره خصومت، حال‌گرایی و تعهد پایین به هنجارهای متعارف را دارا می‌باشد. علاوه بر این، هر چهار رکن نظریه شخصیت جنایی، یعنی خودبینی، بی‌ثباتی، پرخاشگری و بی‌تفاوتی عاطفی، در شخصیت غلام وجود دارد. همچنین، طرحواره‌های رهاسدگی/بی‌ثباتی، محرومیت هیجانی، نقص/شرم و انزوای اجتماعی/بیگانگی در شخصیت علی، او را به آماج مناسب برای بزه‌دیدگی تبدیل می‌کند. رعنا با طرحواره تأییدجویی/بهرسمیت‌شناخته‌شدن و اختلال شخصیت نمایشی، به دنبال آن است تا در مرکز توجهات قرار گیرد و این امر باعث حضور وی در موقعیت‌هایی می‌شود که فرصت ارتکاب جرم علیه او را فراهم می‌کند. رضا نیز گرفتار طرحواره‌های وابستگی و خودتحوّل‌نیافته است که مانع از استقلال شخصیتی او می‌شود.

کلیدواژه‌ها: طرحواره‌های ناسازگار اولیه، طرحواره اجتماعی جرم، شخصیت جنایی، پیر پسر، اختلالات شخصیتی.

*استناددهی (APA): جوان جعفری، عبدالرضا؛ دانش ناری، حمیدرضا؛ شرافتی، ابوالفضل و امیرگیلکی، آیلین. (۱۴۰۴).

طرحواره، شخصیت و جرم: تحلیل جرم‌شناختی فیلم پیر پسر. پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی، ۳(۹)، ۱۶۹-۱۹۵.

https://www.qacr.ir/article_732407.html

۱. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

رایانامه: javan-j@um.ac.ir

۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: daneshnari@um.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

رایانامه: abolfazl.sherafati@mail.um.ac.ir

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران.

رایانامه: aylin@yahoo.com



آگاهی روزافزون از آن که رسانه می‌تواند به درک جرم کمک کند، باعث شکل‌گیری مطالعات گسترده‌ای در حوزه تعامل جرم‌شناسی و رسانه شده و بر این اساس، گرایش جدیدی تحت عنوان «جرم‌شناسی عامه‌پسند»^۱ شکل گرفته است.^۲ بر این اساس، فیلم‌های سینمایی ممکن است نوعی گفتمان پیرامون جرم تولید کنند که می‌توان آن را جرم‌شناسی عامه‌پسند نامید. جرم‌شناسی عامه‌پسند به عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی که از دل جریان جرم‌شناسی فرهنگی^۳ متولد شده است، از طریق توسعه مؤلفه‌های دانش در مورد بزه و بزهکاری، بستری فراهم می‌کند که بر اساس آن، می‌توان مجموعه‌ای از مباحث بنیادین جدیدتر را در این حوزه توسعه بخشید (رافتر و براون، ۱۴۰۲: ۵۶). این نوع جرم‌شناسی برخلاف جرم‌شناسی دانشگاهی، دقت تجربی و اعتبار نظری بالایی ندارد، اما از نظر دامنه و تأثیر اجتماعی، گسترده‌تر می‌باشد. در بستر جرم‌شناسی عامه‌پسند، فیلم‌ها و محصولات فرهنگی می‌توانند پرسش‌های فلسفی، اخلاقی و روان‌شناختی عمیقی درباره ماهیت خیر و شر، تجربه قربانی و حتی ذهنیت مجرم مطرح کنند؛ مسائلی که در چارچوب علمی دانشگاهی کمتر مجال بررسی مستقیم می‌یابند (رافتر^۴، ۲۰۰۷: ۴۰۴-۴۱۵). با این حال، جرم‌شناسی عامه‌پسند و دانشگاهی را نباید دو قطب متضاد دانست. در واقع، جرم‌شناسی دانشگاهی و عامه‌پسند مکمل یکدیگرند و در کنار هم تصویری کامل‌تر از جرم ارائه می‌دهند. روان‌شناسی جنایی از جمله حوزه‌هایی است که در چارچوب جرم‌شناسی عامه‌پسند، قابلیت تبیین و تحلیل بالایی داشته و علاوه بر آن، در جرم‌شناسی دانشگاهی کمتر به آن توجه شده است.

یکی از پرسش‌های بنیادین جرم‌شناسی این است که چرا برخی افراد، در شرایط مشابه اجتماعی و محیطی، به سوی ارتکاب جرم گرایش پیدا کرده، در حالی که برخی دیگر از انجام رفتارهای انحرافی اجتناب می‌کنند. پاسخ به این پرسش، توجه اندیشمندان و نظریه‌پردازان را از عوامل کنترل بیرونی صرف به سوی فرآیندهای شناختی و کنترل‌های درونی سوق داده است. در روان‌شناسی شناختی، مفهوم طرحواره به عنوان الگوی پایدار باورها و انتظارات که

^۱ - Popular Criminology.

^۲ - علاوه بر جرم‌شناسی عامه‌پسند، جرم‌شناسی روایت‌پژوه نیز به تحلیل فیلم‌های سینمایی به عنوان یک رسانه روایت‌محور می‌پردازد. جرم‌شناسی روایت‌پژوه به تحلیل متون روایی پیرامون مسئله جرم می‌پردازد و از این رو، آثار سینمایی منبعی مناسب برای تحلیل برساخت روایی از جرم است (نقیب السادات، ۱۴۰۳: ۲۲). با این حال، جرم‌شناسی روایت‌پژوه، داستان‌ها را به مثابه نیروهای اجتماعی تلقی می‌کند که در رخداد جرم و پیشگیری از آن مؤثر هستند (کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۲۰۰). از این حیث، پژوهش حاضر که داستان زندگی شخصیت‌های اصلی فیلم «پیر پسر» را به عنوان منبع اطلاعات درباره زندگی آن‌ها قلمداد می‌کند، متمایز از پژوهش‌های جرم‌شناسی روایت‌پژوه است و در حوزه مطالعات جرم‌شناسی عامه‌پسند جای می‌گیرد.

^۳ - Cultural Criminology.

^۴ - Rafter.

در دوران کودکی و تجارب اولیه شکل می‌گیرند، به عنوان یک عامل مهم در بروز رفتار هر فرد شناخته می‌شود. بر این اساس، افراد از طریق طرحواره‌ها، محرک‌های محیطی را تفسیر می‌کنند و واکنش‌های هیجانی و رفتاری خود را سامان می‌دهند. پژوهش‌های بالینی جفری یانگ^۱ درباره طرحواره‌های ناسازگار اولیه نشان می‌دهد که این ساختارهای شناختی می‌توانند زمینه‌ساز مشکلات شخصیتی، اختلالات هیجانی و ناتوانی در تنظیم تکانه باشند (رحمن‌زاده مقدم و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۱۵).

به طور کلی، نقش بیماری‌های روانی در بروز جرم انکارناپذیر است. اختلالات شخصیتی، به عنوان زیرمجموعه‌ای از بیماری‌های روانی، ارتباط تنگاتنگی با طرحواره‌های ناسازگار اولیه دارند؛ به این صورت که افراد مبتلا به اختلالات شخصیت، از طرحواره‌های ناسازگار بیشتری برخوردار هستند (قادی‌پاشا و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۸۹). وجود طرحواره‌های ناسازگار اولیه موجب شکل‌گیری الگوهای شناختی و هیجانی ناکارآمد می‌شود که در تعاملات اجتماعی، تنظیم هیجان و حل مسئله نمود می‌یابند. این ناکارآمدی‌ها زمینه‌ساز رفتارهای پرخاشگرانه، تکانشی و ضداجتماعی هستند و می‌توانند در بروز رفتارهای مجرمانه نقش اساسی ایفا کنند (چخسی و دیگران^۲، ۲۰۱۴: ۳۶۸-۳۶۷). به بیان دیگر، تداخل میان اختلالات شخصیت و طرحواره‌های ناسازگار اولیه، علاوه بر افزایش آسیب‌پذیری فرد در برابر مشکلات روان‌شناختی، احتمال انحراف از هنجارها و قواعد اجتماعی و در نتیجه، ارتکاب جرم را نیز بیشتر می‌سازد.

فیلم «پیر پسر» به کارگردانی اکتای براهنی به دلیل درون‌مایه‌های روان‌شناختی و یکی از آثار فاخر تاریخ سینمای ایران، در این پژوهش بررسی می‌شود. این فیلم به عنوان یک فیلم اقتباسی، از ارزش ادبی بالایی برخوردار است. سینما به شکل‌های مختلف از آثار ادبی بهره برده و فیلم‌های سینمایی بسیاری بر اساس اقتباس از آثار ادبی ساخته شده است. «پیر پسر» اقتباسی آزاد از رمان بی‌نظیر «برادران کارامازوف» نوشته داستایوفسکی است که کارگردان فیلم تلاش کرده تا آن را بومی‌سازی کند و با فرهنگ و اسطوره‌های ایرانی پیوند بزند. همچنین، این فیلم از آثار ادبی دیگری همچون شاهنامه فردوسی و نمایشنامه «ادیپ شهریار» سوفوکلس^۳ اثر پذیرفته است. پیوند این لایه‌های فرهنگی و اسطوره‌ای با درون‌مایه فلسفی داستان، ساختاری چندوجهی پدید آورده که در برخی موارد، به شکل نمادین بیان می‌شود.

در این پژوهش، تلاش می‌شود تا بر اساس رویکردهای طرحواره‌ای و اختلالات شخصیتی، تحلیلی جرم‌شناختی از فیلم «پیر پسر» ارائه و به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که هر کدام از

1 - Jeffrey Young.

2 - Chakhssi et al.

3 - Sophocles.

شخصیت‌های اصلی فیلم بازنمایی چه طرحواره‌هایی هستند؟ آیا این طرحواره‌ها و سبک‌های مقابله‌ای آن، با نظریه‌های جرم‌شناسی قابل تبیین و تطبیق هستند؟ بدین منظور، ابتدا روش تحقیق این پژوهش مطرح و پس از آن، فیلم به طور مختصر معرفی می‌شود. سپس، مبانی نظری تحقیق تبیین و در نهایت، پس از تحلیل یافته‌ها، نتیجه حاصل از این پژوهش بیان می‌شود.

۱. روش

این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی برای بررسی و تفسیر داده‌های فیلم بهره می‌گیرد. تحلیل محتوا رویکردی است که قابلیت به‌کارگیری در تمامی اشکال ارتباطی همچون کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌ها، نقاشی‌ها، قوانین و حتی فیلم‌ها را دارد. به طور کلی، تحلیل محتوا شیوه‌هایی را دربرمی‌گیرد که برای برداشت نظام‌مند و بی‌طرفانه از ویژگی‌های مشخص پیام‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد (مؤمنی‌راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸۸-۱۹۱). برای اجرای این روش، در گام نخست، فیلم چندین بار مشاهده شده تا درکی کلی از آن به دست آید. در ادامه، دیالوگ‌ها و سکانس‌های معنادار با رویکردی استقرایی استخراج و واحدهای معنا کدگذاری می‌شوند. منطق استقرا مبتنی بر حرکت از جزئیات به کلیات است و بر اساس داده‌ها، به شکل‌گیری نظریه می‌انجامد (تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

در پژوهش‌های کیفی، مفهوم قابلیت اعتماد به عنوان معیاری برای جایگزینی روایی و پایایی مطرح شده است تا دقت پژوهش مورد ارزیابی قرار گیرد. این مفهوم مشتمل بر چهار رکن باورپذیری، انتقال‌پذیری، تصدیق‌پذیری و اطمینان‌پذیری است (رضاپور نصرآباد، ۱۳۹۶: ۴۹۵). بیان روند جمع‌آوری داده‌ها و فرآیند تحلیل و کدگذاری و همچنین، نقل‌قول مستقیم متن می‌تواند به افزایش باورپذیری نتایج کمک کند (مؤمنی‌راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۱۶) که در این مطالعه به آن توجه شده است. تصدیق‌پذیری با مستندسازی دقیق فرآیند تحلیل و اجتناب از مداخلات ذهنی پژوهشگران تضمین شده و تحلیل‌ها بر مبنای داده‌ها استوار است. اطمینان‌پذیری نیز از طریق انسجام در مراحل کدگذاری، ثبت مسیر تحلیل و قابلیت بازبینی مراحل پژوهش تأمین شده است. در این پژوهش، از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد استفاده شده است. در مرحله کدگذاری باز، متن دیالوگ‌های فیلم به واحدهای معنایی کوچک تقسیم شده و برای هر واحد، کدهای مفهومی ابتدایی بدون پیش‌فرض نظری استخراج می‌شود. در مرحله کدگذاری محوری، کدهای مشابه در قالب مقوله‌های میانی دسته‌بندی شده و با بهره‌گیری از الگوی پارادایمی، روابط بین آن‌ها در زمینه علل، زمینه، راهبردها و پیامدها تحلیل می‌شود. در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله مرکزی شناسایی و تمام مقولات پیشین حول آن تلفیق و مفهوم‌سازی می‌شود (طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸: ۷۹-۷۸)

تا به تبیین نهایی پدیده مورد بررسی در چارچوب نظری ارتباط طرحواره‌ها و جرم منجر شود. تجمیع کدها ذیل هر شخصیت به عنوان مقوله‌های اصلی به دلیل ایجاد انسجام در تحقیق و شناسایی الگوهای پایدار در هر شخص صورت گرفته است. بدین ترتیب، این امکان وجود دارد تا نتایج را به طور نظام‌مند با یکدیگر مقایسه کرد و از دل این مقایسه، استنتاج‌های نظری به دست آید.

شناسایی طرحواره آنچنان که به نظر می‌رسد، کار ساده‌ای نیست؛ زیرا ریشه در ناخودآگاه افراد دارد و برای شناسایی آن نیاز به تحلیل روان‌شناختی دقیق و روش تحقیق کیفی است. یکی از تکنیک‌های شناسایی طرحواره‌ها، مشاهده الگوها و درون‌مایه‌های مشترک فرد نسبت به خود و دیگران است. در این روش، با مشاهده الگوها یا درون‌مایه‌های مشترک گفتاری، می‌توان درباره طرحواره‌ها و باورهای مرکزی افراد گمانه‌زنی کرد (لی‌هی، ۱۳۸۹: ۳۰۲). برای شناسایی طرحواره‌های شخصیت‌های فیلم «پیر پسر» از این تکنیک استفاده می‌شود. بدین ترتیب، الگوهای رفتاری، کنش‌های متقابل و دیالوگ‌های هر شخصیت معیار شناسایی طرحواره‌ها می‌باشد.

۲. معرفی مختصر فیلم

فیلم «پیر پسر» در سال ۱۴۰۰ ساخته و پس از ۴ سال توقیف، در تابستان ۱۴۰۴ روی پرده سینما آمد. این فیلم، درامی روان‌شناختی و خانوادگی است و به نوعی، بازنمایی ساختار خانواده جدید در سینمای ایران است که در آن، سه مرد حضور دارد. فیلم، روایت زندگی غلام و دو فرزند وی، علی و رضا، است که در یک آپارتمان قدیمی و مخروبه زندگی می‌کنند. علی و رضا نتیجه دو ازدواج ناموفق غلام هستند. این دو تلاش می‌کنند پدرشان که مردی معتاد، دائم‌الخمر و هوس‌باز است، خانه را بفروشند؛ اما غلام هر بار از این کار طفره می‌رود و بیشتر به دنبال لذت‌جویی است. روابط بین پدر و پسران بسیار پیچیده و سرد است. آن‌ها در شرایط سخت اقتصادی قرار دارند و همین امر موجب شده تنش‌های خانوادگی و تقابل‌ها اعضا به اوج برسد؛ تا جایی که رضا همواره نقشه قتل پدر را در سر می‌پروراند. با این حال، با ورود رعنا به خانه قدیمی، تضادهای شدید و رقابت عشقی میان آن‌ها به وجود می‌آید. در فیلم «پیر پسر»، خوانشی اسطوره‌ای از پدر وجود دارد که در تقابل با فرزندان قرار گرفته و این نبرد، فرآیند فروپاشی تدریجی ساختار خانواده را بازنمایی می‌کند. در این فیلم، علی به عنوان شخصیتی منفعل و نماد خیر در برابر غلام، به عنوان نماد شر مطلق، می‌ایستد. رضا فردی فرصت‌طلب است که دچار نوعی تردید و سرخوردگی است. رعنا نیز نماد زن اغواگر و به دنبال جلب توجه مردان است. هر سه عضو خانواده باستانی برای به‌دست‌آوردن او، رقابت

می‌کنند، اما رضا خیلی زود کنار می‌کشد و تقابل علی و غلام برای بدست آوردن رشنا شروع می‌شود. این تقابل آغازگر جنایت‌هایی است که در فیلم بازنمایی می‌شود.

۳. مبانی نظری

با توجه به ماهیت این پژوهش که بر روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی استوار است، مبانی نظری مستقیماً از داده‌های خام استخراج می‌شود. پس از گزینش نمونه نهایی و تماشای چندباره فیلم «پیر پسر»، دیالوگ‌ها و نشانه‌های غیرکلامی به عنوان واحدهای تحلیل مشخص و ذیل واحدهای زمینه دسته‌بندی می‌شوند.^۱ در ادامه، فرآیند کدگذاری انجام شده و پس از شکل‌گیری مقوله‌های گوناگون، داده‌های خام فیلم به تولید مبانی نظری این پژوهش منجر می‌شوند (دانش ناری و نثاری جوان، ۱۳۹۹: ۵۰). بدین ترتیب، طرحواره ناسازگار اولیه، نظریه طرحواره اجتماعی جرم و شخصیت جنایی و اختلالات شخصیتی، مبانی نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۳-۱. طرحواره ناسازگار اولیه

طرحواره‌ها به مرور زمان و در طی سال‌های زندگی در دوره کودکی شکل می‌گیرند و بر کل زندگی فرد در بزرگسالی اثر می‌گذارند. تحقیقات حاکی از آن است که روابط و برخورد والدین با کودکان منجر به ایجاد طرحواره‌ها می‌شود. بدین ترتیب، طرحواره‌های ناسازگار اولیه ممکن است در اثر بدرفتاری با کودکان و برطرف‌نشدن نیازهای اصلی آن‌ها به وجود آید (فیاض پارسا، ۱۴۰۱: ۳). به نظر می‌رسد که طرحواره‌های ناسازگار اولیه از تعامل خلق‌وخوی فطری کودک در کنار تجربه ناکارآمد با والدین و همسالان در سال‌های ابتدایی زندگی به وجود می‌آید (یانگ، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۲). این طرحواره‌های ناسازگار بر سیستم شناختی افراد تأثیر عمیقی می‌گذارد و موجب سوگیری‌های شناختی می‌شود.

بدین ترتیب، طرحواره‌های ناسازگار اولیه نقش مهمی در شروع و تداوم رفتارهای مجرمانه دارند (بارون^۲، ۲۰۱۷: ۱۶۲۰). ذهنیت‌های طرحواره‌ای احتمال واکنش‌های ناسازگاران را در برابر فشارها و ناکامی‌های اجتماعی افزایش می‌دهد. ذهنیت طرحواره‌ای، الگوی سازمان‌یافته از

^۱ - واحد تحلیل شخص یا چیزی است که مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در تحلیلی محتوا به آن واحد ثبت نیز می‌گویند. پنج نوع واحد تحلیل عمده شامل: ۱. کلمه یا نماد، ۲. مضمون (تم)، ۳. کاراکتر (شخصیت)، ۴. پارگراف، ۵. مورد (آیتم) یا عنوان می‌شود (مؤمنی راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۰۳). واحد تحلیل در این مقاله، دیالوگ‌ها و نشانه‌های غیرکلامی (لحن، زمینه، نور و کنش‌های گفتاری) می‌باشد که در مرحله اول به متن درآمد و سپس، جملات معنادار مرتبط با موضوع پژوهش شناسایی شده است. واحد زمینه بزرگ‌تر از واحد تحلیل است. در این پژوهش، واحد زمینه، صحنه‌ها و سکانس‌های فیلم است.

^۲ - Baron.

تفکر، احساس و رفتار بر مبنای مجموعه‌ای از طرحواره‌ها و پاسخ‌های مقابله‌ای است (محمودعلیلو و شریفی، ۱۳۹۲: ۱۷۰). تحقیقات نشان می‌دهند که برخی ذهیت‌های طرحواره‌ای از جمله کودک خشمگین و کودک تکانشی، به طور قابل توجهی ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز و پرخاشگرانه را پیش‌بینی می‌کنند (دان و دیگران^۱، ۲۰۱۸: ۲۴۶). همچنین، میان ارتکاب رفتارهای مجرمانه و طرحواره‌های ناسازگار اولیه، به ویژه طرحواره محرومیت هیجانی، نقص/ شرم، انزوای اجتماعی/ بیگانگی و شکست، رابطه معناداری برقرار است^۲ (سوزا^۳، ۲۰۲۴: ۳۶۳۶).

طرحواره‌های ناسازگار اولیه یانگ شامل مجموعه‌ای از الگوهای فکری و هیجانی است که به شکل پایدار در زندگی فرد اثر می‌گذارد. رهاشدگی/ بی‌ثباتی^۴ به باور ترک‌شدن و ترس از عدم حمایت در روابط اشاره دارد و بی‌اعتمادی/ سوءاستفاده^۵ انتظار آسیب یا فریب از سوی دیگران است. در محرومیت هیجانی^۶، فرد خود را از دریافت حمایت عاطفی محروم می‌بیند؛ نقص/ شرم^۷ به احساس شدید درباره بی‌ارزشی و معیوب‌بودن بازمی‌گردد. انزوای اجتماعی/ بیگانگی^۸ حس طردشدگی از جمع را به همراه دارد و وابستگی/ بی‌کفایتی^۹ به ناتوانی در مدیریت زندگی بدون کمک دیگران مربوط می‌شود. در آسیب‌پذیری در برابر حادثه یا بیماری^{۱۰}، فرد همواره انتظار فاجعه یا بیماری دارد و گرفتاری/ توسعه‌نیافتگی^{۱۱} مانع شکل‌گیری هویت مستقل می‌شود. شکست^{۱۲} یعنی باور به ناکامی و مواجهه با شکست و استحقاق/ بزرگ‌منشی^{۱۳} نشان‌دهنده احساس برتری بر دیگران است. خویش‌نماری ناکافی/ خودانضباطی نامناسب^{۱۴} ضعف در تحمل ناکامی و کنترل احساسات است و اطاعت^{۱۵} تسلیم افراطی در برابر دیگران را توصیف می‌کند. ایثار^{۱۶} اولویت‌دادن به نیازهای دیگران حتی به بهای

¹ - Dunne et al.

^۲ - نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که طرحواره درمانی یک روش درمانی مؤثر برای پیشگیری از تکرار جرم توسط بزهکاران است. در این رویکرد، تمرکز بر شناسایی و تغییر باورها و الگوهای ناسازگار دوران کودکی است که رفتار مجرمانه را شکل می‌دهند. همچنین، بزهکاران می‌آموزند که ذهنیت‌های طرحواره‌ای و واکنش‌های تکانشی را با روش‌های سالم و سازگار جایگزین کنند.

³ - Sousa.

⁴ - Abandonment/Instability.

⁵ - Mistrust/Abuse.

⁶ - Emotional Deprivation.

⁷ - Defectiveness/Shame.

⁸ - Social Isolation/Alienation.

⁹ - Dependence/Incompetence.

¹⁰ - Vulnerability to Harm or Illness.

¹¹ - Enmeshment/Undeveloped Self.

¹² - Failure To Achieve.

¹³ - Entitlement/Grandiosity.

¹⁴ - Insufficient Self-Control/Self-Discipline.

¹⁵ - Subjugation.

¹⁶ - Self-Sacrifice.

آسیب به خود و تأییدجویی / به رسمیت شناخته شدن^۱ وابستگی شدید به پذیرش اجتماعی و تحسین توسط دیگران دارد. منفی‌گرایی / بدبینی^۲ تمرکز بر جنبه‌های تیره زندگی است و بازداری هیجانی^۳ به سرکوب احساسات برای اجتناب از طرد یا تعارض اشاره دارد. معیارهای سرسختانه^۴ کمال‌گرایی افراطی و انتقادگری مداوم از خود را شامل می‌شود و در نهایت، خودتنبیهی^۵ اعتقاد به ضرورت مجازات سخت‌گیرانه و بدون بخشش است (قادی‌پاشا و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۸۵).

طرحواره ناسازگار اولیه مصداق یک تهدید محسوب می‌شود. این تهدید باعث ناکامی در ارضای یکی از نیازهای هیجانی اساسی در دوره کودکی است. در مقابل تهدید طرحواره‌ها، سه نوع سبک مقابله‌ای شامل تسلیم، اجتناب و جبران افراطی وجود دارد که معمولاً، خارج از حوزه هوشیاری عمل می‌کنند. وقتی فرد در برابر طرحواره تسلیم می‌شود، درست بودن آن را می‌پذیرد؛ وقتی سبک مقابله‌ای اجتناب را برمی‌گزیند، تلاش می‌کند تا هیچ‌گاه طرحواره فعال نشود و هنگامی که جبران افراطی را به کار می‌بندد، از طریق افکار، احساسات و رفتار به گونه‌ای با طرحواره می‌جنگد که گویی دارای طرحواره متضادی است (یانگ، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۱). این سبک‌های مقابله‌ای، اغلب به صورت ناخودآگاه شکل می‌گیرند و به تداوم طرحواره‌ها منجر شوند.

به طور کلی، طرحواره‌های ناسازگار اولیه به صورت مستقیم و غیرمستقیم، باعث ایجاد مشکلات و آسیب‌هایی نظیر افسردگی، اضطراب، تنهایی، روابط مخرب، بی‌کفایتی در عملکرد شغلی، اعتیاد و بروز ناهنجاری‌های رفتاری می‌شود (یانگ، ۱۳۸۹: ۳۲). به عبارت دیگر، این ساختارهای ذهنی ناکارآمد با تحریف‌های شناختی، ادراک افراد از خود، دیگران و جهان را به گونه‌ای تغییر می‌دهند که آن‌ها را به سوی بروز ناهنجاری رفتاری و رفتارهای انحرافی سوق می‌دهد.

۲-۳. نظریه طرحواره اجتماعی جرم^۶

نظریه‌های جرم‌شناسی اغلب بر عوامل گرایش به جرم یا شرایط موقعیتی تمرکز دارند و کمتر به هر دو عامل می‌پردازند. همچنین، این نظریه‌ها یا عوامل جرم‌زا را شناسایی می‌کنند یا فرآیندهای منجر به جرم را توضیح می‌دهند. به اعتقاد برخی، این تک‌بعدی بودن به باتلاق نظری در جرم‌شناسی منجر شده است. برای غلبه بر این چالش، نیاز مبرمی به نظریه‌های

1 - Approval-Seeking/Recognition-Seeking.

2 - Negativity/Pessimism.

3 - Emotional Inhibition.

4 - Unrelenting Standards/Hypercriticalness.

5 - Punitiveness.

6 - Social Schematic Theory of Crime.

وحدت بخش و جامع تر احساس می شود که بتواند عوامل کلیدی جرم را با گرایش مجرمانه و رویدادهای مجرمانه در یک چارچوب یکپارچه مرتبط سازند.

نظریه طرحواره اجتماعی سیمونز^۱ و برت^۲ با تمرکز بر مکانیسم‌های یادگیری اجتماعی و پیام‌های آموخته شده در طول زندگی، نمونه‌ای از این رویکردهای جامع است که تلاش می کند تأثیرات اجتماعی را بر گرایش مجرمانه و وقوع جرم تبیین کند. این نظریه با دقت بیشتر در مورد مکان‌های کلیدی یادگیری و پیام‌های آموخته شده و همچنین، پیوند دادن یادگیری به گرایش و رویدادهای مجرمانه در یک مدل مسیر زندگی، باعث بهبود نظریه‌های یادگیری موجود می شود (سیمونز و همکاران^۳، ۲۰۱۴: ۶۷۹-۶۷۸). به طور کلی، این نظریه تأثیر طرحواره‌های شناختی درباره جهان بر رفتار مجرمانه را با تلفیق نظریات جرم‌شناختی بررسی می کند.

سیمونز و برت با الهام از چارچوب‌های شناختی و جامعه‌شناختی، نشان می دهند که شرایط نامساعد اجتماعی، مانند خشونت خانوادگی، فقر، تبعیض یا پیوند با گروه‌های بزهکار، به شکل گیری مجموعه‌ای از باورها و طرحواره‌های اجتماعی خاص منجر می شود که آن‌ها، آن را «ساختار دانش بزهکارانه»^۴ نامیده اند. این ساختار دربرگیرنده سه مؤلفه محوری است: طرحواره خصومت (دیگران تهدیدگر و دشمن اند)، طرحواره حال گرایی و رضایت فوری (اولویت با پاداش بی درنگ و نادیده گرفتن پیامدهای بلندمدت) و طرحواره گسست از هنجارهای متعارف (بی‌اعتنایی یا توجیه اخلاقی قانون‌گریزی). ترکیب این سه طرحواره در یک فرد، به شدت احتمال ارتکاب جرم را افزایش می دهد. بر این اساس، نگاه خصمانه به جهان باعث می شود فرد دیگران را تهدید و دشمن ببیند و در نتیجه، به رفتارهای پرخاشگرانه و بی‌رحمانه گرایش پیدا کند. گرایش به ارضای فوری که در اثر ناامنی و محرومیت شکل می گیرد، فرد را به سمت لذت‌جویی کوتاه‌مدت و تصمیم‌های تکانشی سوق می دهد. بی‌اعتمادی به هنجارهای اجتماعی زمانی ایجاد می شود که فرد بارها شاهد نقض قوانین و بی‌عدالتی در اطراف خود باشد و در نتیجه، قانون‌شکنی را عملی طبیعی و حتی منطقی تصور کند (بارون، ۲۰۱۷: ۱۶۲۲-۱۶۲۳).

این رویکرد، چارچوبی برای ترکیب مفاهیم محوری در تبیین‌های فشار، فرهنگ، کنترل و یادگیری اجتماعی جرم فراهم می کند (سیمونز و برت^۵، ۲۰۱۱: ۵۸۵). نظریه طرحواره اجتماعی جرم سیمونز و برت فرض می کند که عوامل اجتماعی نامطلوب با جرم مرتبط هستند، زیرا مجموعه‌ای از طرحواره‌های اجتماعی (یعنی ساختار دانش جرم‌زا) را ترویج می دهند که احتمال تعاریف موقعیتی مطلوب برای جرم را افزایش می دهد (سیمونز و همکاران، ۲۰۱۴:

1 - Simons.

2 - Burt.

3 - Simons et al.

4 - Criminogenic Knowledge Structure – CKS.

5 - Simons & Burt.

۶۵۵). از این منظر، ارتکاب جرم پیامد صرف فقدان اخلاقیات یا عدم تعهد به هنجارهای مرسوم نیست، بلکه ریشه در تفسیرهای شناختی فرد از موقعیت‌های خاص دارد. این تفسیرها که قویاً تحت تأثیر تجربیات گذشته و ساختارهای دانش درونی‌شده شکل گرفته‌اند، فرد را به این باور می‌رسانند که اقدامات مجرمانه، به دلیل ضرورت‌های موقعیتی، مطلوب، ضروری یا موجه هستند. بدین ترتیب، رفتار مجرمانه به عنوان یک سازگاری واکنشی در پاسخ به درک فرد از الزامات محیطی، بروز می‌یابد.

به طور کلی، سیمونز و برت با تمرکز بر اعمال مجرمانه، بیان می‌کنند که عوامل اجتماعی با فعال کردن طرحواره‌ها در یک موقعیت خاص، احتمال ارتکاب جرم را افزایش می‌دهند و از آنجا که مجرمان بیشتر از هم‌تایان متعارف خود، مشکلات و چالش‌های محیطی-اجتماعی، مانند موارد مرتبط با محرومیت اجتماعی، فرزندپروری نامناسب، قربانی شدن در جرم و تبعیض نژادی را تجربه می‌کنند، تحت تأثیر طرحواره‌ها دست به ارتکاب اعمال مجرمانه می‌زنند. این تجربه‌ها منجر به شکل‌گیری بینشی از جهان به عنوان یک جهان ناعادلانه در افراد بزهکار می‌شود. بنابراین، در ذهن آن‌ها، دیدگاهی از جهان به عنوان مکانی خشن و خطرناک پرورش می‌یابد که پاداش خوبی‌ها محقق نمی‌شود، مردم غیرقابل اعتماد هستند و قوانین و مجازات‌های اجتماعی برای همه به طور یکسان اعمال نمی‌شود.

۳-۳. شخصیت جنایی و اختلالات شخصیتی

اصطلاح «شخصیت» در میان مکاتب جرم‌شناسی جایگاه خاصی دارد. شخصیت، به عنوان محور تعیین‌کننده الگوهای رفتاری فردی، مجموعه پایدار و منسجمی از ویژگی‌های فکری، عاطفی و رفتاری را دربرمی‌گیرد (شاملو، ۱۴۰۰: ۸۵). مکتب تحقیقی، شخصیت را در پیوند با ابعاد جسمانی و روانی فرد تعریف می‌کند و هرگونه تحول در آن را ناشی از تغییراتی می‌داند که در بدن یا روان فرد رخ می‌دهد. بر این اساس، از دیدگاه این مکتب، شخصیت در حکم ساختار زیستی-روانی فرد یا مجموعه‌ای از عوامل درونی و فردی تلقی می‌شود که عوامل اجتماعی در تعریف آن نقشی ندارند (جوانمرد، ۱۳۹۰: ۵). از منظر روان‌شناسی جنایی نیز تبیین علل ارتکاب رفتار مجرمانه نیاز به تحلیل ساختار شخصیتی و عوامل روانی بزهکار دارد. در حوزه جرم‌شناسی، مفهوم «شخصیت جنایی» در تبیین ارتکاب رفتارهای مجرمانه مورد توجه اندیشمندان علوم جنایی قرار گرفته است. پژوهشگران و نظریه‌پردازان این حوزه بر این باورند که نوع خاصی از ساختار شخصیتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در گرایش افراد به بزهکاری ایفا می‌کند (رحمت و نظامی‌نیا، ۱۴۰۰: ۶۹). ژان پیناتل^۱، جرم‌شناس فرانسوی، معتقد است

¹ - Jean Pinat.

افرادی که دارای چهار ویژگی محوری شامل خودبینی^۱، ناپایداری^۲، پرخاشگری^۳ و بی تفاوتی عاطفی^۴ هستند، مستعد شکل گیری شخصیت جنایی بوده و پتانسیل خطرناکی برای جامعه دارند (ستوده گندشمین و آقابابایی، ۱۴۰۳: ۹۳). خودبینی به فرد اجازه می دهد تا منافع خود را بر منافع دیگران ترجیح دهد؛ ناپایداری یا بی ثباتی به فرد این امکان را می دهد که بدون توجه به آثار رفتار، مرتکب جرم شود؛ پرخاشگری به فرد امکان استفاده از زور فیزیکی علیه بزه دیده را می دهد و در نهایت، بی تفاوتی عاطفی موجب از بین رفتن حس همدلی، نوع دوستی و ترحم نسبت به دیگران می شود. در واقع، این چهار عامل، فرآیند گذار از اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه را تحت الشعاع قرار می دهد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴۵۹). این چهار عامل در نظریه شخصیت جنایی، ارتباط نزدیکی با مباحث روان شناسی جنایی درباره اختلالات شخصیتی و رابطه آن با ارتکاب جرم دارد؛ به گونه ای که می توان مؤلفه های شخصیت جنایی را با شخصیت ضداجتماعی انطباق داد. شخصیت ضداجتماعی معمولاً پرخاشگر، بی رحم، بی عاطفه و دارای شخصیتی بی ثبات است که قادر به استفاده از احساسات در موقعیت های است که منافع او اقتضا می کند (غلاملو، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

اختلال های شخصیت شیوه های نارسا و نامناسبی است که برای حل مسئله و کنار آمدن با فشار روانی بروز می یابند و کارکرد فرد را به میزان چشمگیری مختل می کنند (ستوده و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۲). اختلال شخصیت ضداجتماعی یکی از شایع ترین اختلالات شخصیتی مرتبط با آسیب های اجتماعی است که ممکن است باعث افزایش ارتکاب برخی جرایم و درگیری مکرر فرد با مقامات انتظامی شود. همین موضوع باعث شده تا این افراد به عنوان مجرم شناسایی شوند (عبدلهی، ۱۴۰۳: ۲۶۷). پژوهش ها نشان می دهد احتمال ارتکاب جرم توسط مردان مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی ۱۰ برابر و در زنان مبتلا به این اختلال، ۵۰ برابر افزایش می یابد (سماواتی پیروز و داستان، ۱۳۹۲: ۱۷۸؛ محمدی فرود و میرهاشمی، ۱۳۸۷: ۲۱؛ ارونن و همکاران^۵، ۱۹۹۶: ۴۹۷). بنابراین، اختلال شخصیت ضداجتماعی، با کاهش همدلی و بی توجهی به حقوق دیگران، زمینه را برای ارتکاب جرایم گوناگون فراهم می آورد.

1 - Egocentricity.

2 - Lability.

3 - Aggressiveness.

4 - Emotional Indifference.

5 - Eronen et al.

۴. یافته‌ها

این پژوهش در قلمرو تحقیقات جرم‌شناسی عامه‌پسند قرار دارد و از این رو، یافته‌های حاصل از آن نیز لزوماً به دنبال صحت و اثبات علمی نیست، بلکه می‌تواند منجر به ایجاد نظریه جرم‌شناسی جدیدی در حوزه طرحواره‌ها، اختلالات شخصیتی و جرم^۱ شود که در جرم‌شناسی دانشگاهی توجه چندانی به آن نشده است.^۲ جرم‌شناسی آکادمیک همواره بر نظریه‌های جامعه‌شناختی و انتقادی تمرکز کرده و حوزه‌های مهمی چون رویکردهای روان‌شناختی و زیست‌شناختی را به دلیل ماهیت پیچیده، دشواری اثبات‌پذیری نظریه‌ها و ماهیت میان‌رشته‌ای آن‌ها که فاصله زیادی با مفاهیم بنیادین جرم‌شناسی دارند، مغفول گذاشته است. این کم‌توجهی، که به نظر می‌رسد عمدی و ناشی از ناتوانی جرم‌شناسی رسمی در مواجهه با این قلمروهای چالش برانگیز باشد، سبب تاریک و مبهم‌ماندن این حوزه‌ها شده است. در مقابل، جرم‌شناسی عامه (با تأکید بر سینما) توانسته است با موفقیت در این زمینه‌ها، نظریه‌پردازی کند. سینما، برخلاف جرم‌شناسی دانشگاهی که در پی صحت علمی است، با بهره‌گیری از امکانات بصری و حسی خود (از جمله احساس، نور، صدا و بازیگری)، ابعاد چندگانه و هم‌زمان عوامل روان‌شناختی و زیست‌شناختی مؤثر در ارتکاب جرم و شخصیت مجرم را به نمایش می‌گذارد و درکی جامع‌تر از پدیده مجرمانه را ارائه می‌دهد (طهان طرقي و دیگران، ۱۴۰۴: ۱۲-۱۱). یافته‌های این پژوهش بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی در چارچوب تحلیل شخصیت‌های اصلی فیلم بیان خواهد شد. بدین ترتیب، چهار شخصیت اصلی فیلم، یعنی غلام، علی، رعنا و رضا به عنوان مقوله‌های اصلی در این پژوهش، تحلیل می‌شوند.

۱- برای پرهیز از ترکیب ناخواسته مفاهیم و ارائه تبیینی منسجم، لازم است روشن شود که ارتباط میان سطوح فردی، بالینی و اجتماعی به چه صورت برقرار می‌شود. در این پژوهش، پیوند میان طرحواره‌ها و الگوهای بزهکارانه به صورت علیت مستقیم مد نظر نیست، بلکه در قالب رابطه‌های میانجی‌گر، تعدیل‌گر و زمینه‌ای تحلیل می‌شود. بدین ترتیب، طرحواره‌های ناسازگار با جهت‌دهی به شیوه ادراک و پاسخ‌دهی فرد، حساسیت او را نسبت به موقعیت‌های تنش‌زا افزایش می‌دهد. اختلالات شخصیت می‌توانند شدت و ثبات سبک‌های مقابله‌ای ناسازگار را تعدیل کنند و نظریه‌های جرم‌شناسی تبیین می‌کنند که این الگوهای فردی در چه شرایط اجتماعی و موقعیتی فعال می‌شوند. این تفکیک نشان می‌دهد که مدل تحلیلی پژوهش چندلایه است و هر سطح نقش متمایزی دارد، اما سلسله‌وار به هم پیوند می‌خورند تا روند شکل‌گیری و بروز رفتار را توضیح دهند.

۲- جرم‌شناسی عامه‌پسند از آغاز بر این اصل استوار بوده است که هدف آن، صحت تجربی و تأیید اعتبار نظری به شیوه متعارف علمی نیست؛ اما این سخن بیش از آن که به معنای بی‌اعتباری نظری باشد، بیانگر تحول در شیوه‌های تحقیق و فهم پدیده‌های مجرمانه است. در این شاخه، پژوهش از چارچوب اثبات‌گرایی کلاسیک فراتر رفته و بر روش‌های تفسیری و روایت‌محور استوار می‌شود. از آنجا که متون فرهنگ عامه نظیر موسیقی، ادبیات و آثار سینمایی، ماهیتی روایی دارند، روش تحلیل در جرم‌شناسی عامه نیز تلفیقی از رویکردهای جرم‌شناختی و روایت‌شناختی است. بدین ترتیب، ابزارهایی چون نشانه‌شناسی، تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان به صورت مکمل در این حوزه به کار گرفته می‌شوند (طهان طرقي و دیگران، ۱۴۰۴: ۱۵).

۴-۱. غلام

«غلام باستانی» اسمی پرابهت و نماد فردی است که سنت‌های قدیمی اختیار زندگی او را در دست دارند. غلام مردی معتاد، دائم‌الخمر، هوس‌باز و پدری مستبد و سلطه‌گر است که خود نیز زیر سلطه پدری ظالم پرورش یافته است. غلام درباره پدرش می‌گوید: «بعدم با اون همه بلا که سر من درآورد، حقش بود مثل سگ بمیره». چندین بار در فیلم، ترامپ در تلویزیون نمایش داده می‌شود که بی‌ارتباط با شخصیت غلام نیست و به نوعی، نمادی از استبداد خود غلام است. زندگی غلام با خشونت و انواع رفتارهای انحرافی گره خورده است. رفتارهای مجرمانه وی در قالب طرحواره‌ها، اختلالات شخصیتی و شخصیت جنایی مستعد ارتکاب جرم تحلیل‌پذیر است. در چارچوب تحلیل طرحواره‌ها می‌توان ادعا کرد که غلام هنگام پردازش اطلاعات وقایع پیرامونی خود، طرحواره‌هایی را فعال می‌کند که دستورالعمل ارتکاب رفتارهای انحرافی را صادر می‌کنند و منجر به وقوع رفتار مجرمانه می‌شوند (ابوالمعالی، ۱۳۹۴: ۸۹). در این میان، ترکیب دو طرحواره محرومیت هیجانی و استحقاق/بزرگ‌منشی در کنار ویژگی‌های شخصیتی ضداجتماعی خودشیفته، زمینه‌ای فراهم می‌کند که بر اساس آن، انحراف جنسی، پرخاشگری شدید، اعتیاد، الکلیسم و ارتکاب بزه‌هایی همچون تجاوز و قتل توسط غلام باستانی به شکلی منسجم و منطقی قابل تبیین است. طرحواره محرومیت هیجانی، خلأ عاطفی مزمنی ایجاد می‌کند که فرد به صورت دائمی به دنبال توجه، لذت فوری و کاهش شرم می‌باشد. در مقابل، طرحواره استحقاق این کمبود را با سازوکارهای جبرانی پوشش می‌دهد و فرد را به این باور می‌رساند که برای دستیابی به خواسته‌های خود مجاز به نقض قواعد اخلاقی و هنجارهای اجتماعی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که میان طرحواره استحقاق و توجیه رفتارهای خشونت‌آمیز و بزهکارانه رابطه معنادار وجود دارد (کالوت^۱، ۲۰۰۸: ۱۰۸۳). این هم‌افزایی و تعامل دو طرحواره باعث می‌شود که رفتارهای پرخطر، آسیب‌زننده، سلطه‌جویانه و استثمارگری غلام، در ذهن وی، راهبرد طبیعی امور و کاملاً طبیعی قلمداد شود.

بک^۲ معتقد است که طرحواره‌ها باعث ایجاد سوگیری در تفسیر فرد از وقایع می‌شود (بک، ۱۹۶۷: ۲۸۴). بدین ترتیب، طرحواره محرومیت هیجانی نیز به سوگیری‌های شناختی و رفتاری خاصی منجر می‌شود. افراد دارای این طرحواره، تمایل به تفسیر خصمانه از کنش‌های دیگران، فقدان همدلی و نقض هنجارهای اخلاقی دارند. چنین سوگیری‌هایی باعث می‌شود تا شخص، قربانی را مانعی در مسیر ارضای تمایلات خود ببیند. علاوه بر این، عوامل موقعیتی پیرامون غلام نظیر مصرف الکل و مواد، ناکامی اجتماعی و احساس تحقیر، به نحو چشمگیری احتمال بروز رفتارهای پرخاشگرانه و زن‌ستیزانه و ارتکاب جرایم خشونت‌بار را افزایش می‌دهد. غلام

^۱ - Calvete.

^۲ - Beck.

خود را مستحق دسترسی به رعنا می‌داند و در دیالوگی می‌گوید: «من تو رو می‌خوام؛ اگر با زندت نشد، با جنازت»^۱. این استحقاق و خودبزرگبینی در روابط او با علی و رضا نیز نمود می‌یابد و آن‌ها نیز تحت سلطه و استثمار پدر قرار می‌گیرند.

علاوه بر طرحواره محرومیت هیجانی و طرحواره استحقاق/بزرگ‌منشی، طرحواره‌های دیگری نظیر خودکنترلی ناکافی/خودانضباطی نامناسب، تأییدجویی/به‌رسمیت‌شناخته‌شدن، بی‌اعتمادی/سوءاستفاده و تنبیه‌گری نیز در شخصیت غلام قابل‌ارزیابی است. غلام با رفتارهای تحقیرآمیز و خشونت‌آمیز، در واقع تلاش می‌کند تا حس حقارت درونی خود را جبران کند. ذهنیت طرحواره‌ای او به شکل والد تنبیه‌گر نمود پیدا می‌کند و از این رو، با سرزنش و سرکوب فرزندان، قدرت خود را تحکیم می‌کند. این شیوه رفتاری نشان‌دهنده تلاش ناخودآگاه برای فرار از احساس ضعف و ناامنی عمیقی است که در درون غلام باستانی ریشه دوانده است. رفتار و کنش‌های غلام در فیلم «پیر پسر» به علت مصرف افراط‌گرایانه مواد و الکل با پرخاشگری و خشونت همراه می‌شود، به طوری که هیچ کنترلی بر رفتارها و تمایلات خود ندارد. رقص غلام در سمساری غمخوار و جشن پیروزی برای به‌دست‌آوردن رعنا، نیاز به دیده‌شدن و کسب اعتبار را نشان می‌دهد.

بی‌اعتمادی یک دیگر از ویژگی‌های اصلی کاراکتر غلام است که در تعاملات غلام با پسران خود و رعنا، تهدیدپذیری و سوءظن نسبت به آن‌ها دیده می‌شود و خشونت غلام در برابر آن‌ها را در پی دارد. همچنین، اعتراف به قتل مادر رضا به دلیل خیانت، یک نمونه از تنبیه‌گری بی‌رحمانه توسط غلام است. در یکی از صحنه‌های فیلم، غلام خطاب به رضا می‌گوید: «هر چی اون زنو کتک زدم، اعتراف نکرد که تو از خسرویی؛ ولی من باور نکردم. مادرت زیربار نرفت... گفتم بدونی چرا یک عمر ازت خوشم نیومده». کنار هم قرارگرفتن این طرحواره‌های ناسازگار نشان می‌دهد که ارتکاب رفتارهای مجرمانه و انحرافی در غلام با مشروعیت‌بخشی وی به رفتارهای خود، خودکنترلی ناکافی^۲، بی‌اعتمادی خصمانه و تنبیه‌گری خشونت‌بار در ارتباط است. در یکی از دیالوگ‌ها، غلام می‌گوید: «تو این دنیا هیچ فرقی بین خوب و بد وجود نداره. آدم خوب چاره‌ای نداره، زورش نمی‌رسه بد باشه. هوش داشته باشی،

۱- این جمله به نوعی به اختلال جنسی نکروفیلیا یا مرده‌بارگی اشاره می‌کند. در این نوع اختلال، ارضای میل جنسی به شکل نزدیکی با فرد مرده حاصل می‌شود (عظیمی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۸۰). انحراف جنسی فیتیش (تحریک جنسی با اشیاء خاص یا برخی اندام‌های خاص بدن) که نوعی پارافیلیا محسوب می‌شود نیز در غلام وجود دارد. در یکی از سکانس‌های فیلم، او وارد اتاق رعنا شده و کفش‌های رعنا را استنشام و از این طریق احساس لذت می‌کند.

۲- نظریه خودکنترلی (Self Control Theory of Crime) توسط مایکل گاتفردسون و تراویس هیرشی در سال ۱۹۹۰ با نگارش کتاب نظریه عمومی جرم مطرح شد. به باور آن‌ها، رفتارهای مجرمانه در قالب خودکنترلی پایین و فراهم‌بودن فرصت‌ها و موقعیت‌های مناسب قابل تبیین است. در این نظریه، خودکنترلی وضعیتی درونی در فرد است که به موجب آن، توان مهار امیال و هیجانات آبی خود را به دست می‌آورد (پاک‌نهاد، ۱۴۰۳: ۳۴۱).

بد باشی، برنده میشی... خوبی یعنی خاک برسری. دنیا رو آدمای بد ساختن». این دیالوگ به طور کامل جهان‌بینی غلام راجع به خیر و شر را نشان می‌دهد.

علاوه بر این، غلام یک شخصیت ضداجتماعی خودشیفته است. افرادی که دچار اختلال شخصیت خودشیفته^۱ هستند، درگیر احساس خودوالابینی می‌شوند. خودشیفتگی مداوم، تصور قدرت یا زیبایی، خیال‌پردازی درباره موفقیت‌های بسیار، نیاز به تحسین و استفاده از معیارهای مطلوب‌تر برای ارزیابی خود از جمله ویژگی‌های این اختلال هستند. این نوع شخصیت‌ها از احساس اغراق‌آمیز استحقاق برخوردارند و تصور می‌کنند که دنیا یک زندگی بدون مسئولیت متقابل به آن‌ها بدهکار است (روزنهان و سلیگمن، ۱۳۹۱: ۳۵۴). ویژگی اصلی شخصیت ضداجتماعی، بی‌اعتنایی و تجاوز به حقوق دیگران است. ناتوانی در تطبیق با هنجارهای اجتماعی، گرایش به فریبکاری برای سودجویی یا لذت، پرخاشگری، فقدان احساس مسئولیت و پشیمانی از دیگر ویژگی‌های این اختلال شخصیتی هستند. بسیاری از محققان بر این باورند که اختلال شخصیت ضداجتماعی افراد را در معرض ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز قرار می‌دهد (دادستان، ۱۳۸۶: ۱۵۰). غلام در سکانس‌های پایانی فیلم، هنگامی که سطل استفراغ خود را بر سر رضا خالی می‌کند، جلوی آینه خود را می‌بیند و لبخند رضایت‌بخشی بر لب او می‌نشیند. غلام از هیچ یک از خطاهای خود پشیمان نیست و تک‌تک آن‌ها را توجیه می‌کند، حتی به نوعی از رفتار آسیب‌زننده خود لذت می‌برد. از نظر غلام، هیچ چیز در خانه زشت نیست؛ چرا که او زشتی را دوست دارد. در سکانس درگیری انتهایی او با علی و رضا، دو شاخ بالای سر او قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که او نماد شیطان و اهریمن است.

شخصیت غلام را می‌توان با نظریه شخصیت جنایی پیناتل نیز سنجید. پیناتل ویژگی‌های مرکزی شخصیت جنایی را «خودخواهی و خودبینی، بی‌تفاوتی عاطفی نسبت به دیگران، پرخاشگری، خشونت و بی‌ثباتی» می‌داند. تمامی این مؤلفه‌ها در غلام که تحت سلطه طرحواره‌های محرومیت هیجانی و استحقاق قرار دارد، دیده می‌شود. خودخواهی و بی‌تفاوتی عاطفی وی ریشه در ناتوانی در همدلی و جبران محرومیت دارند، پرخاشگری و سلطه‌گری بازتاب مستقیم احساس استحقاق درون او است و تمایل به زن‌بارگی، اعتیاد و بزهکاری جنسی نیز محصول پیوند همین ساختار با بی‌ثباتی و تکانشگری ضداجتماعی است. به این ترتیب، می‌توان گفت ترکیب دو طرحواره مذکور با الگوی ضداجتماعی خودشیفته، تجسمی روان‌شناختی از همان ساختار شخصیت جنایی پیناتل است که در آن، محرومیت به مثابه محرک هیجانی و استحقاق به عنوان چارچوب توجهی عمل می‌کنند. کنار هم قرار گرفتن مؤلفه‌های شخصیت جنایی، غلام را به فردی خطرناک تبدیل می‌کند و زمینه را برای مکانیسم

¹ - Narcissistic Personality Disorder.

گذار از اندیشه به عمل مجرمانه مهیا می‌سازد. شخصیت غلام در فیلم، یک شخصیت جنایی خودبین، پرخاشگر، بی‌ثبات و بی‌عاطفه است که خود را معیار خوب و بد می‌بیند. رفتارهای مجرمانه غلام در پرتو نظریه طرحواره اجتماعی جرم نیز به خوبی قابل تبیین است. در چارچوب نظریه این نظریه، مفهوم ساختار دانش جرم‌زا به مثابه سازه‌ای پیچیده و چندوجهی، از طریق درونی‌سازی تجربیات آسیب‌زنده اجتماعی شکل می‌گیرد. این ساختار، علاوه بر پیش‌بینی رفتار مجرمانه، مکانیسم‌های شناختی زیربنایی آن را نیز تبیین می‌نماید. ساختار دانش مجرمانه از سه طرحواره شناختی محوری (دیدگاه خصمانه، گرایش به ارضای فوری و تعهد پایین به هنجارهای اجتماعی) تشکیل شده که هر یک به نحو خاصی بر پردازش اطلاعات، تفسیر موقعیت‌ها و در نهایت، تصمیم‌گیری‌های رفتاری فرد در مواجهه با محیط اجتماعی تأثیر می‌گذارند (بارون، ۲۰۱۷: ۱۶۲۸). غلام باستانی دارای هر سه طرحواره ساختار دانش مجرمانه به طور همزمان است. دیدگاه وی نسبت به دنیا و تمام افراد، حتی فرزندان خود خصمانه است و به همین دلیل، زورگویی، تحقیر دیگران و عدم وجود همدلی در وی بسیار پررنگ است. طرحواره ارضای فوری با علائمی همچون اعتیاد، زن‌بارگی، دائم‌الخمری، عیاشی هر روزه در شیره‌کش‌خانه (سمساری غمخوار) و دادن پول برای به‌دست‌آوردن رعنا قابل‌شناسایی است. در نهایت، طرحواره تعهد پایین به هنجارهای جامعه نیز بسامد بالایی در شخصیت غلام دارد. سکانس مزاحمت برای یک خانم و درگیری خیابانی او با فردی که معترض توقف ماشین غلام می‌شود و ارتکاب جرایمی چون آدم‌ربایی، تجاوز و قتل، نشان‌دهنده شدت این طرحواره هستند. در کنار این طرحواره‌ها، نظریه طرحواره اجتماعی جرم به نقش فشار^۱، یادگیری اجتماعی، فعالیت روزمره^۲ و فرصت نیز توجه دارد. بر این اساس، فشارهای خانوادگی و ناکامی غلام در به‌دست‌آوردن یک زن از طریق مشروع، موجب می‌شود تا وی متوسل به روش‌های غیرقانونی و غیراخلاقی شود. خود غلام در این باره می‌گوید: «چرا باید خوب باشم؟ تو این سن و سال، ول معطل، آویزون زنای خیابونی؛ نه عشقی، نه زندگی».

۱- نظریه فشار توضیح می‌دهد که تجربه ناکامی، طرد، تحقیر یا انسداد فرصت می‌تواند زمینه تولید خشم، بی‌اعتمادی یا بی‌ثباتی هیجانی را فراهم کند و بستر مناسبی برای کنش‌های ناسازگار ایجاد نماید. تحلیل فیلم نشان می‌دهد که طرحواره‌های ناسازگار تنها زمانی در جهت رفتارهای پرخطر معنا پیدا می‌کنند که با فشارهای بیرونی هم‌زمان شوند. بنابراین، رفتار شخصیت‌ها را باید حاصل درآمیختگی عوامل فردی، روانی و ساختاری دانست. مطابق نظریه فشار، پنج دسته واکنش در برابر عدم وجود فرصت برای رسیدن به اهداف از سوی افراد رخ می‌دهد: ۱- سازش‌کاری، ۲- نوآوری، ۳- مناسک‌گرایی، ۴- کناره‌گیری، ۵- شورش (وایت و هینز، ۱۳۸۹: ۱۰۸-۱۰۷).

۲- یافته‌ها با اصول نظریه فعالیت‌های روزمره هم‌خوان است. کنش‌های بزهکارانه در فیلم عمدتاً در موقعیت‌هایی رخ می‌دهند که سه مؤلفه «انگیزه»، «هدف مناسب» و «ضعف نظارت» در کنار هم قرار گرفته‌اند. در این شرایط، سبک‌های مقابله‌ای شخصیت‌ها تعیین می‌کنند فرد چگونه در یک موقعیت پرتنش حضور یابد، چه چیز را تهدید یا فرصت تلقی کند و در نبود نظارت یا کنترل بیرونی، چگونه تصمیم بگیرد.

معاشرت غلام با افرادی که هر روز آن‌ها را در سمساری غمخوار می‌بیند و تشویق غلام برای رسیدن به رعنا از هر طریق ممکن نیز در اقدامات مجرمانه وی مؤثر واقع می‌شود. علاوه بر این، وجود عوامل موقعیتی و فرصت ارتکاب جرم که با حالت مستی دائمی غلام و سوار شدن رعنا در ماشین وی میسر می‌شود، زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌کند. تنوی ضحاک بر پشت غلام نشان‌دهنده ظلم و ستمی است که بر اطرافیان خود روا داشته و از وجود آن‌ها تغذیه می‌کند. در انتهای فیلم، علی چاقو را وسط خالکوبی ضحاک می‌زند؛ در واقع، این صحنه تنها کشته‌شدن غلام نیست، بلکه بیانگر کشتن و نابود کردن ظلم و سلطه است.

۴-۲. علی

علی، پسر بزرگ غلام و شخصیتی آرام، ساده، درون‌گرا و با اعتماد به نفس پایین است. علاقه او به رعنا موجب رقابت و تنش با پدر می‌شود و این کشمکش تا جایی ادامه می‌یابد که بعد از اعتراف غلام به تجاوز و قتل رعنا، علی را با چاقو مجروح کرده و جدال میان خیر و شر با مرگ علی به پایان می‌رسد. شخصیت علی با تلفیقی از طرحواره‌های ناسازگار اولیه محرومیت هیجانی، نقص / شرم، بازداری هیجانی، رهاشدگی / بی‌ثباتی و انزوای اجتماعی / بیگانگی بازنمایی می‌شود. سه نوع محرومیت مهم شامل محرومیت از محبت، محرومیت از همدلی و محرومیت از محافظ است (یانگ و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۸) که مشخصاً، در خانواده «باستانی»، محرومیت از حمایت عاطفی به دلیل نبود مادر و بی‌تفاوتی عاطفی غلام نسبت به فرزندان دیده می‌شود. علی در دیالوگی می‌گوید: «منم عقده این چیزا رو دارم، محبت ندیدم. تو (رعنا) بهم محبت کردی؛ منو جلو همه تأیید کردی». فعال شدن طرحواره محرومیت هیجانی در علی باعث تحمل رفتارهای آزاردهنده دیگران از سوی او می‌شود. به طور کلی، ساختار طرحواره‌ای علی جرم‌زا نیست و قتل غلام نیز یک واکنش دفاعی در وضعیتی خاص است.

تحقیقات نشان می‌دهند که بین طرحواره ناسازگار اولیه حوزه طرد^۱ (شامل طرحواره‌های رهاشدگی / بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی / بدرفتاری، محرومیت هیجانی، نقص / شرم و انزوای اجتماعی / بیگانگی) و بزه‌دیدگی، به خصوص در محیط خانواده، رابطه وجود دارد؛ به این صورت که طرحواره طرد احتمال قربانی شدن افراد در جرایم خشونت‌بار خانوادگی را بالا می‌برد (پیلکینگتون^۲، ۲۰۲۱: ۱۰۳۰؛ کالوت و دیگران^۳، ۲۰۱۸: ۶۵۰). نظریه طرحواره‌درمانی

۱ - طرحواره‌های ناسازگار اولیه در پنج حوزه اصلی طبقه‌بندی می‌شوند: طرد و رهاشدگی که با فقدان امنیت و ثبات در روابط مشخص می‌شود؛ اختلال در استقلال و عملکرد که در آن، فرد خود را ناامن دانسته و از تصمیم‌گیری مستقل می‌ترسد؛ مسئولیت و استانداردهای بیش از حد (دیگر جهت‌مندی) که در آن، نیازهای دیگران بر نیازهای خود فرد اولویت دارد؛ محدودیت‌های مختل شده که ناشی از فقدان محدودیت‌های درونی، ناتوانی در تعیین اهداف بلندمدت و عدم مسئولیت‌پذیری است و حوزه گوش‌به‌زنگی و بازداری که ناشی از بازداشتن احساسات است.

۲ - Pilkington.

۳ - Calvete et al.

یانگ اشاره می‌کند که نشانه‌های گرایش به قربانی بودن از همان دوران کودکی ظاهر می‌شود. کودک خشونت را از محیط خود و در تعامل با والدین، خواهر و برادر و روابط با همسالان تجربه می‌کند و به دلیل سن و توانایی‌های محدود، قادر به مقابله با موقعیت یا دفاع از خود نیست. تجربه قربانی شدن ممکن است حس امنیت را تهدید کند و شکل‌گیری طححواره‌های عاطفی ناسازگار را تقویت کند (نووگروزدکا^۱، ۲۰۲۱: ۲۲۸). این موضوع درباره علی در فیلم دیده می‌شود. او توسط همکار خود در کتابفروشی تحقیر می‌شود و هنگامی که مدیر کتابفروشی او را اخراج می‌کند، بدون گرفتن حقوق خود، محل کار را ترک می‌کند. وضعیت علی درون خانه نیز به همین ترتیب است. علی که فردی روشنفکر است، در خانه تحت حکومت دیکتاتوری غلام جایگاهی ندارد، تحقیر می‌شود و در مقابل، قادر به دفاع از خود نیست. به این ترتیب، تحقیر و سرکوب پدر، علی را به فردی منزوی و خشمگین تبدیل کرده که توانایی ابراز احساسات خود را ندارد. ذهنیت طححواره‌ای او کودک آسیب‌پذیر است که خشم فروخورده خود را در انزوا و سکوت بروز می‌دهد و رویکرد مقابله‌ای او، اجتنابی است. رابطه علی با رعنا تلاشی برای رهایی از طححواره‌ها است، هرچند تنش با پدر این زخم‌ها را عمیق‌تر می‌کند.

علی به رغم وجود طححواره‌های ناسازگار، اما مقاومت بسیاری در برابر ارتکاب کنش‌های انحرافی دارد. در ادبیات جرم‌شناسی، خودکنترلی به مثابه ظرفیت درونی افراد برای مقاومت در برابر جاذبه‌ها و اغواگری‌های آنی مرتبط با فعالیت‌های مجرمانه تعریف می‌شود (حاجی ده‌آبادی و یاسینی‌نسب، ۱۴۰۱: ۱۲۴). به بیان دیگر، این توانمندی به منزله یک سپر بازدارنده عمل می‌کند که میان فرد و پاداش‌های بالقوه، اما زودگذر و وسوسه‌انگیز حاصل از ارتکاب جرم قرار می‌گیرد و مانع از به‌فعلیت‌رسیدن آن می‌شود (هیرشی و گاتفردسون^۲، ۱۹۹۳: ۵۳). نظریه خودکنترلی بر پایه چهار عنصر دل‌بستگی، اشتغال، تعهد و اعتقاد استوار است. این عوامل سبب ایجاد قیودی در انسان می‌شود که او را در برابر ناهنجاری‌ها کنترل می‌کند (سلاحی، ۱۳۸۷: ۵۰). بدین ترتیب، کنار هم قرارگرفتن این عوامل، ریسک ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد. خودکنترلی در شخصیت علی بسیار بالا است. علی با داشتن دل‌بستگی‌های شدید، تعهد اجتماعی بالا و اعتقاد به هنجارهای متعارف جامعه، در برابر تمایل به بروز هر گونه رفتارهای ناهنجار مقاومت می‌کند. علی در صحنه گفت‌وگو با رضا که نقشه قتل غلام را در سر می‌پروراند، می‌گوید: «من از وقتی بچه بودم، آرزوم این بوده که این (غلام) بمیره». با این وجود، با قتل غلام موافق نیست و رضا را از اقدام به این امر منع می‌کند.

^۱ - Nowogrodzka.

^۲ - Hirschi & Gottfredson.

۳-۴. رعنا

رعنا زنی مطلقه است که با ورود او به خانه غلام (به عنوان مستأجر)، فیلم رنگ تازه‌ای به خود می‌گیرد. رعنا به عنوان زنی اغواگر نمایش داده می‌شود که تمام شخصیت‌های فیلم به او کشش دارند. غلام در ابتدا قصد دارد با رعنا ازدواج کند، اما رعنا هیچ تمایلی به او نداشته و رابطه عاطفی او با علی شکل می‌گیرد. در نهایت، هنگامی که رعنا پیشنهاد غلام برای برقراری رابطه را نمی‌پذیرد، توسط غلام مورد تجاوز قرار گرفته و کشته می‌شود. رعنا، شخصیتی که می‌خواهد به هر قیمتی دیده شود و بی‌دردسر به پول و جایگاه اجتماعی برسد. بدین ترتیب، اختلال شخصیت نمایشی در وی آشکار است. اختلال شخصیت نمایشی^۱ در مورد افرادی به کار می‌رود که سابقه طولانی در جلب کردن توجه دیگران داشته و به نمایش‌های هیجانی از خود می‌پردازند. این افراد در ظاهر جذاب، صمیمی و معاشرتی هستند، اما اغلب دیگران آن‌ها را ریاکار و سطحی می‌انگارند. این افراد با رفتار عشوه‌گرانه به دنبال کسب تحسین از طریق نمایش خود هستند (روزنهان و سلیگمن، ۱۳۹۱: ۳۵۲). رعنا در دیالوگی به علی می‌گوید: «تو راست می‌گی، می‌خوام آدما عاشقم شن؛ بهم فکر کنن، اینو دوست دارم؛ خدا همینو بهم داده». همچنین، طرحواره تأییدجویی / به‌رسمیت‌شناخته‌شدن در شخصیت رعنا قابلیت ارزیابی و تحلیل را دارد. در یکی از سکانس‌های فیلم، علی به رعنا می‌گوید: «همش می‌خوای ازت تعریف کنن؛ بشنوی که زن خوشگلی هستی، کیف کنی» و رعنا در جواب، این موضوع را تأیید می‌کند: «وقتی می‌بینم این همه زن معروف پولدار هستن، اما همه به من توجه می‌کنن، حال اینا گرفته میشه، خوشم میاد». رعنا خود را در موقعیت‌های خطرناک با مردانی قرار می‌دهد که فقط به دنبال بهره‌جویی جنسی از او هستند (غلام، هنرمندان کافه و همسر سابق خود). بدین ترتیب، نیاز او با تأییدجویی باعث می‌شود تا رعنا خود را در موقعیت‌هایی قرار دهد که احتمال بزه‌دیدگی را بالا می‌برد و همین امر موجب می‌شود تا در نهایت، توسط غلام مورد تجاوز قرار گیرد. اگرچه این طرحواره به طور مستقیم با بزه‌دیدگی ارتباطی ندارد، اما سبک زندگی ناشی از این طرحواره می‌تواند زمینه بزه‌دیدگی را فراهم آورد. همان‌طور که در نظریه طرحواره اجتماعی جرم بیان شد، ایجاد فرصت بزهکاری و فعال‌شدن طرحواره‌ها در فرد بزهکار، احتمال وقوع جرم را افزایش می‌دهد.

۴-۴. رضا

رضا، پسر دوم غلام، در بنگاه املاک کار می‌کند و برای رهایی از مشکلات اقتصادی، اصرار به فروش خانه قدیمی غلام دارد. در درگیری انتهایی فیلم برای کشف حقیقت ماجرای رعنا، رضا

^۱ - Histrionic Personality Disorder.

این اختلال بیشتر در میان زنان رایج است، اما در مردان نیز دیده می‌شود.

به دست غلام خفه می‌شود. هویت رضا درگیر نوعی تردید و در آستانه فروپاشی است؛ در جایی، به دنبال بازیابی هویت خود و تأیید پدر است و خطاب به او می‌گوید: «ما از توایم، من عین توام» و در جای دیگر، فکر کشتن غلام را در سر می‌پروراند. ساختار طرحواره‌ای رضا (همچون علی) جرم‌زا، به معنای کنار هم قرارگرفتن چندین عامل کلیدی برای ارتکاب جرم، نیست و تمایل شدید به کشتن غلام، نوعی نمایش عقده ادیپ است. فروید عقده ادیپ را با پیوند به باورهای توتمی، این گونه توضیح می‌دهد که پدر مقتدر همه زنان قبیله را در اختیار دارد و پسران را از دسترسی به زنان محروم می‌کند، اما پسران علیه او شورش می‌کنند و او را می‌کشند. پس از مرگ پدر، پسران از تصاحب مادر صرف‌نظر کرده و به دلیل مهر و ترسی که نسبت به پدر داشتند، مناسک آیینی به احترام وی برپا می‌کنند (صدیقی، ۱۳۹۱: ۱۲۴) و بدین ترتیب، قوانین اخلاقی اولیه شکل می‌گیرد. رضا در فیلم «پیر پسر» بعد از آن که تصورات خود درباره کشتن غلام را مطرح می‌کند، به مراسم سوگواری بعد از مرگ او نیز می‌اندیشد: «اگه این بمیره، یه حجله براش می‌زنم از این سر کوچه تا اون سر کوچه، سرتاسری... روش می‌نویسم مرحوم غلام باستانی، پدری فداکار به ملکوت اعلا پیوست».

از این منظر، نمودار اولیه ابراز غریزه عاطفی هر فرد در دوران کودکی ریشه در روابط با والدین دارد. فروید معتقد است که در ابتدا، غریزه عشق کودک پسر به سمت مادر و غریزه کینه به سوی پدر متمایل می‌شود. این امر به دلیل محدودیت‌هایی است که والدین بر امیال کودک اعمال می‌کنند. علاوه بر این، حسادت کودک به پدر که مادر را متعلق به خود می‌پندارد و پدر را رقیبی برای جلب توجه مادر می‌بیند، به این کینه دامن می‌زند. فاصله‌گرفتن مادر پس از دوران شیرخوارگی و معطوف‌شدن توجه او به همسرش، این جدال را تشدید می‌کند. عشق به مادر و کینه به پدر، دو جزء اصلی عقده ادیپ را شکل می‌دهند. با این حال، فروید اشاره می‌کند که کودک همزمان به قدرت و درایت پدر خود نیز احترام می‌گذارد و این دوگانگی تا رسیدن به سن بلوغ عقلی ادامه می‌یابد و در این نقطه، کودک از احساسات کینه‌جویانه خود شرمسار می‌شود. فروید بر این باور است که عبور موفقیت‌آمیز از عقده ادیپ و تعدیل آن برای رشد روانی سالم و زندگی متعارف ضروری است. در غیر این صورت، وضعیت حادث‌شده می‌تواند به انحرافات روانی منجر شود (فروید، ۱۳۴۲: ۱۸۲-۱۷۹). شخصیت رضا بازنمایی نوعی عقده ادیپ حل‌نشده است که با قتل مادر وی توسط غلام، از رابطه با مادر محروم می‌شود. رضا از همان ابتدای فیلم نقشه قتل غلام را در سر می‌پروراند، اما در نهایت، علی دست به قتل پدر می‌زند.

همچنین، رضا در فیلم «پیر پسر»، بازنمایی از شخصیت گرفتار در طرحواره‌های وابستگی و خودتحوّل‌نیافته است. او در سایه اقتدار پدر و برادر بزرگ‌تر قادر به شکل‌گیری هویت مستقل

نشده و در نقش کودک وابسته باقی مانده است. صحنه آرایشگاه متروک مادر، پوشیده از تار عنکبوت، نمادی از تداوم اسارت او در گذشته و بازتولید زخم‌های خانوادگی است که تجربه فقدان مادر و سلطه پدرانه با ماندگاری طرحواره‌های ناسازگار اولیه پیوند می‌خورد و شخصیت رضا را در وضعیتی شکننده و فاقد استقلال روانی تثبیت می‌کند. در این سکانس، رضا با کلاه‌گیس و آرایش جلوی آینه ظاهر می‌شود و انگار با این کار می‌خواهد ببیند که به مادر شباهت دارد یا به پدر. در واقع، او با این عمل می‌خواهد برچسب حرم‌زاده‌بودن را از خود پاک کند.

بحث و نتیجه‌گیری

فیلم «پیر پسر» با پرداخت دقیق شخصیت‌های فیلم، لایه‌های عمیق و پنهان روان کارکترها و تأثیر آن در مواجهه با مسائل مختلف همچون عشق و نفرت را نشان می‌دهد. فیلم دارای دو بخش کلی است: بخش ابتدایی تا قبل از ورود رعنا و بخش دوم که با ورود رعنا شروع می‌شود. پیش از ورود رعنا، فیلم روایت یک زندگی سیاه در خانه‌ای با ساختار پدرسالار است که منجر به سرکوب غرایز، ایجاد خشم فروخورده و طرحواره رهاشدگی در علی و رضا شده است. آسیب‌های کودکی آن‌ها انواعی از طرحواره‌های ناسازگار را در وجود آن‌ها نهادینه کرده است. پس از ورود رعنا، زخم‌های سرپوشیده و خشم‌های فروخورده علی، وی را به فردی کنشگر تبدیل می‌کند که جسارت ایستادگی در مقابل پدر را پیدا می‌کند و غلام قانون‌گریز را به میز محکمه می‌کشاند؛ او را محکوم و مجازات می‌کند.

تحلیل اعمال مجرمانه غلام باستانی، محور اصلی این پژوهش به حساب می‌آید. تحلیل جرایم غلام در پرتو روان‌شناسی جنایی نشان می‌دهد که چگونه طرحواره‌ها و ذهنیت‌های طرحواره‌ای ممکن است به شکل‌گیری مسیر مجرمانه منجر شوند. بر این اساس، تجربیات تلخ دوران کودکی، دیدگاهی خصمانه نسبت به جهان در وی شکل داده و برای جبران احساس حقارت گذشته، به پرخاشگری روی آورده است. این تحلیل می‌تواند در قالب جرم‌شناسی عامه‌پسند نیز مورد توجه قرار گیرد. بازنمایی سینمایی طرحواره‌ها و اختلالات شخصیتی که با بسیاری از بحث‌های جرم‌شناسی در ارتباط است، گفتمانی عامیانه از درک جرم را برای مخاطب تولید می‌کند. در این چارچوب، گفتمان عامیانه فیلم «پیر پسر»، برخلاف بسیاری از آثار سینمایی که از مجرم چهره‌ای قهرمان‌گونه می‌سازند، بزهدار را به عنوان شر مطلق بازنمایی می‌کند.

فیلم «پیر پسر» از حیث بازنمایی بزهکاری ساختارمند غلام در تعامل با عوامل فردی (خودکنترلی پایین، خنثی‌سازی اخلاقی^۱، دیدگاه خصمانه نسبت به جهان)، عوامل روانی (طرحواره‌های ناسازگار و اختلالات شخصیتی)، عوامل موقعیتی و عوامل فرهنگی (هژمونی سلطه مردانه)، نگرشی جامع و چندبعدی نسبت به علت ارتکاب رفتار مجرمانه ایجاد می‌کند. بنابراین، دستاورد فیلم برای جرم‌شناسی آن است که نشان می‌دهد طرحواره‌های ذهنی در کنار ساختارهای اجتماعی نابرابر و عوامل محیطی می‌تواند به بزهکاری منتهی شود. همچنین، ساختارهای نابرابر و قدرت مبتنی بر سلطه مردانه خود می‌تواند به عنوان یک عامل مهم در شکل‌گیری طرحواره‌های ناسازگار در بستر روابط خانوادگی به شمار آید و بدین ترتیب، چرخه‌ای از رفتارهای نابهنجار ناشی از طرحواره‌ها شکل گیرد. بنابراین، پیشنهادهای کاربردی پژوهش بر سه محور استوار است: نخست، بر ضرورت به‌کارگیری ارزیابی طرحواره‌ها و سبک‌های مقابله‌ای در نظام عدالت کیفری برای تشخیص نیازهای شناختی - هیجانی افراد در معرض خطر تأکید دارد. دوم، ضرورت ادغام مداخلات طرحواره‌محور با برنامه‌های اصلاح و بازپروری، شامل آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان، بازسازی روایت هویتی و کاهش سوگیری‌های شناختی را مطرح می‌سازد. سوم، لزوم توجه به نقش شرایط ساختاری و اجتماعی در کاهش یا تشدید فعال‌سازی طرحواره‌ها و تقویت رویکردهایی همچون عدالت‌محوری و برنامه‌های بازپیوند اجتماعی را بیان می‌کند.

۱ - نظریه فنون خنثی‌سازی (Theory of Techniques of Neutralization) جرم با رویکردی درون‌گرایانه، به تبیین علل بزهکاری می‌پردازد و بر این باور است که بزهکاران، برخلاف تصور رایج، از هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی آگاهی دارند و تحت تأثیر کنترل‌های درونی جامعه عمل می‌کنند. با این حال، این نظریه نشان می‌دهد که افراد در فرآیند ارتکاب جرم، برای مشروع جلوه‌دادن یا توجیه رفتار خود، از الگوهایی استفاده می‌کنند که «فنون خنثی‌سازی» نام دارند. این فنون شامل پنج شیوه اصلی‌اند: انکار مسئولیت، انکار زیان یا خسارت، انکار وجود بزه‌دیده، محکوم‌کردن محکوم‌کنندگان و در نهایت، تأکید بر وفاداری به گروه‌های مورد تعلق و علاقه فرد (دانش ناری و دیگران، ۱۴۰۴: ۱۴۵).

منابع

- ابوالمعالی، خدیجه. (۱۳۹۴). *نظریه‌های جرم‌شناسی و بزهکاری (با تأکید بر شناخت اجتماعی)*. تهران: انتشارات ارجمند.
- پاک‌نهاد، امیر. (۱۴۰۳). *دانشنامه جرم‌شناسی نظری*. تهران: نشر میزان.
- تبریزی، منصوره. (۱۳۹۳). تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۱(۶۶)، ۱۰۵-۱۳۸.
- <https://doi.org/10.22054/qjss.2014.344>
- جوانمرد، بهروز. (۱۳۹۰). تحلیل جرم‌شناختی - روانشناختی بزهکاری در پرتو نظریه شخصیت مجرمانه با تأکید بر سه پرونده جنایی (خفاش شب تهران، بیجه پاکدشت، عنکبوت اصفهان). *مجله کانون وکلا دادگستری مرکز*، شماره ۴۵ و ۴۶، ۱-۲۵.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و یاسینی نسب، مجتبی. (۱۴۰۱). مقایسه خودکنترلی از منظر هیرشی و فیض کاشانی با تأکید بر محجه البیضا. *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۹(۴)، ۱۱۹-۱۵۰.
- https://csiw.qom.ac.ir/article_1980.html
- دادستان، پریخ. (۱۳۸۶). *روانشناسی جنایی*. تهران: سمت.
- دانش ناری، حمیدرضا؛ طهان طرقي، محمد؛ سیدزاده، سید مهدی و شرافتی، ابوالفضل. (۱۴۰۴). بررسی نظریه فنون خشی‌سازی جرم در بزهکاری اطفال و نوجوانان: مطالعه موردی اطفال و نوجوانان کانون اصلاح و تربیت استان خراسان رضوی. *فصلنامه قضاوت*، ۲۵(۱۲۲)، ۱۷۰-۱۴۴.
- <https://doi.org/10.22034/judg.2025.2058733.1439>
- دانش ناری، حمیدرضا و نثاری جوان، الناز. (۱۳۹۹). تحلیل جرم‌شناختی رویکردهای جنسیت‌محور در آثار سینمایی ایران؛ نمونه پژوهی فیلم «مستانه». *پژوهش حقوق کیفری*، ۸(۳۱)، ۷۳-۴۱.
- <https://doi.org/10.22054/jclr.2020.44217.1945>
- رافتی، نیکول و براون، میشل. (۱۴۰۲). *جرم‌شناسی به سینما می‌رود*. ترجمه عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی و محمد طهان طرقي، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رحمن‌زاده مقدم، جعفر؛ عزیززاده، گلاویژ و رستمی، محمد. (۱۳۹۹). رابطه طرحواره‌های ناسازگار اولیه و ویژگی‌های شخصیتی با مشکلات رفتاری در دانش‌آموزان. *روانشناسی افراد استثنایی*، ۱۰(۴۰)، ۲۱۱-۲۳۴.
- <https://doi.org/10.22054/jpe.2021.55178.2216>
- رضایپور نصرآباد، رفعت. (۱۳۹۶). معیارهای اعتبار و پایایی در پژوهش‌های کیفی. *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۶(۴)، ۴۹۹-۴۹۳.
- <https://www.sid.ir/paper/215481/fa>
- روزنهان، دیوید ال و سلیگمن، مارتین ای پی. (۱۳۹۱). *روانشناسی ناپهنجاری-آسیب‌شناسی روانی*. جلد دوم، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر ارسباران.
- ستوده گندشمین، مجتبی و آقابابایی، حسین. (۱۴۰۳). تحلیل نظری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در پرتو مبانی و یافته‌های جرم‌شناسی. *فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های امنیت داخلی*، ۲(۳)، ۸۳-۱۰۸.
- https://issrq.sndu.ac.ir/article_3335.html
- ستوده، هدایت‌الله؛ میرزایی، بهشته و پازند، افسانه. (۱۳۹۲). *روانشناسی جنایی*. تهران: آوای نور.



سلاحی، جعفر. (۱۳۸۷). *اساس و مبانی جرم‌شناسی*. تهران: انتشارات جاودانه.

سماواتی پیروز امیر و داستان، زهرا. (۱۳۹۲). مبتلایان به اختلال شخصیت ضداجتماعی، مجرم یا بیمار؟. *مجله حقوق پزشکی*، ۷(۲۴)، ۱۹۱-۱۷۱.

<http://ijmedicallaw.ir/article-1-118-fa.html>

شاملو، سعید. (۱۴۰۰). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. تهران: انتشارات رشد.

صدیقی، مصطفی. (۱۳۹۱). سام/سهراب و زال/رستم: نبرد پدر و پسر. *مجله بوستان ادب*، ۴(۱۱)، ۱۲۳-۱۴۸.

طیبی ابوالحسنی، امیرحسین. (۱۳۹۸). درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی، *سیاست‌نامه علم و فناوری*، ۹(۲)، ۹۵-۶۷.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24767220.1398.09.2.5.1>

طهان طرقي، محمد؛ جوان جمعری بجنوردی، عبدالرضا؛ سیدزاده ثانی، سیدمهدی و دانش ناری، حمیدرضا. (۱۴۰۴). درآمدی بر جرم‌شناسی عامه از دریچه‌ی سینما. *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*. مقاله آماده انتشار در دوره ۱۳، شماره ۲۶.

https://jclc.sdil.ac.ir/article_227098.html?lang=fa

عبداللهی، سامان. (۱۴۰۳). نقش اختلالات شخصیت در ارتکاب جرایم جنسی (مورد مطالعه: مجرمان سابقه‌دار جرایم جنسی شهر تهران). *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۲(۲۴)، ۲۸۴-۲۶۱.

<https://doi.org/10.22034/jclc.2024.479610.2049>

عظیمی، کورش؛ شاه‌ملک‌پور، حسن و عفتی دیوشلی، مرضی. (۱۴۰۲). تاملی بر جرم‌انگاری گرایش جنسی به مردگان در فقه و حقوق. *تعالی حقوق*، ۹(۲)، ۳۰۵-۲۷۹.

https://www.thdad.ir/article_708941.html

غلاملو، جمشید. (۱۳۹۰). علت‌شناسی قتل‌های سریالی بر مبنای اختلالات شخصیتی. *حقوق پزشکی*، ۱۶(۱۶)، ۱۳۱-۱۶۰.

فروید، زیگموند. (۱۳۴۲). *پیدایش روان‌کاوی*، ترجمه هاشم رضی، تهران: انتشارات آسیا.

فیاض پارسا، زینب. (۱۴۰۱). نقش ذهنیت‌های طرحواره‌ای در انتقال بین‌نسلی طرحواره‌های ناسازگار اولیه مادر و فرزند و شکل‌گیری الگوی تفکر جرم‌زا در دانشجویان. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی*، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.

قادی پاشا، مسعود؛ سرداری‌پور، مهران و خوش‌روش، سعید. (۱۳۹۲). مقایسه طرحواره‌های ناسازگار اولیه در مجرمین مرد مبتلا به اختلالات شخصیت با سایر مجرمان. *مجله پزشکی قانونی ایران*، ۱۹(۲) و ۳، ۲۸۹-۲۸۳.

<http://sjfm.ir/article-1-522-fa.html>

کرامتی معز، هادی. (۱۴۰۳). *جرم‌شناسی (طرح مباحث نوین در دانش جرم‌شناسی)*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

لی‌هی، رابرت. (۱۳۸۹). *تکنیک‌های شناخت درمانی (راهنمای کاربردی برای متخصصان بالینی)*. ترجمه حسن حمیدپور و زهرا اندوز، تهران: انتشارات ارجمند.

- محمدی فرود، حمید و میرهاشمی، مالک. (۱۳۸۷). رابطه اختلال‌های شخصیت با نوع جرم در زندانیان. *اندیشه و رفتار در روانشناسی بالینی (اندیشه و رفتار)*، ۲(۷)، ۳۰-۲۱.
<https://sid.ir/paper/172194/fa>
- محمودعلیلو، مجید و شریفی، محمدمامین. (۱۳۹۲). *اختلال شخصیت مرزی*. تهران: انتشارات ارجمند.
 - مؤمنی‌راد، اکبر؛ علی‌آبادی، خدیجه؛ فردانش، هاشم و مزینی، ناصر. (۱۳۹۲). تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج. *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، ۴(۱۴)، ۲۲۲-۱۸۷.
https://jem.atu.ac.ir/article_92.html
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۹۱). *مباحثی در علوم جنایی (تقریرات دکتر علی‌حسین نجفی ابرندآبادی)*. ویراست هفتم، به کوشش شهرام ابراهیمی.
- تقیب‌السادات، سیدرضا؛ کیا، علی‌اصغر؛ موذن‌زادگان، حسنعلی و شعبان، داریوش. (۱۴۰۳). روایتگری قتل‌های سریالی در فیلم‌های سینمایی ایرانی (مطالعه موردی فیلم‌های سینمایی *عنکبوت* و *طلاخون*). *مطالعات راهبردی ارتباطات*، ۴(۱)، ۳۴-۲۱.
<https://doi.org/10.22034/rcc.2024.2021989.1104>
- وایت، راب و هینس، فیونا. (۱۳۸۹). *درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی*. ترجمه روح‌الله صدیق، تهران: انتشارات دادگستر.
- یانگ، جفری. (۱۳۸۹). *شناخت‌درمانی اختلالات شخصیت*. ترجمه علی‌صاحبی و حسن حمیدپور، تهران: انتشارات آگه ارجمند.
- یانگ، جفری؛ کلوسکو، ژانت و ویشار، مارجوری. (۱۳۹۱). *طرحواره‌درمانی (راهنمای کاربردی برای متخصصین بالینی)*. ترجمه حسن حمیدپور و زهرا اندوز، تهران: انتشارات ارجمند.
- Baron, S. W. (2017). Street Youth, Social Schemas, and Crime. *Criminal Justice and Behavior*, 44(12), 1620-1638.
<https://doi.org/10.1177/0093854817726805>
- Beck, A.T. (1967). *Depression: Causes and Treatment*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Calvete, E. (2008). Justification of violence and grandiosity schemas as predictors of antisocial behavior in adolescents. *Journal of abnormal child psychology*, 36(7), 1083-1095.
- Calvete, E., Fernández-González, L., González-Cabrera, J. M., & Gámez-Guadix, M. (2018). Continued bullying victimization in adolescents: Maladaptive schemas as a mediational mechanism. *Journal of youth and adolescence*, 47(3), 650-660.
<https://doi.org/10.1007/s10964-017-0677-5>
- Chakhssi, F., Bernstein, D., & De Ruiter, C. (2014). Early maladaptive schemas in relation to facets of psychopathy and institutional violence in offenders with personality disorders. *Legal and Criminological Psychology*, 19(2), 356-372.
<https://doi.org/10.1111/lcrp.12002>
- Dunne AL, Gilbert F, Lee S, Daffern M. (2018). The role of aggression-related early maladaptive schemas and schema modes in aggression in a prisoner sample. *Aggress Behav*. 44(3), 246-256.
<https://doi.org/10.1002/ab.21747>
- Eronen, M., Hakola, P., & Tiihonen, J. (1996). Mental disorders and homicidal behavior in Finland. *Genetic Psychiatry*, 53(6), 497-501.
- Hirschi, T., & Gottfredson, M. (1993). Commentary: Testing the general theory of crime. *Journal of research in crime and delinquency*, 30(1), 47-54.

<https://doi.org/10.1177/0022427893030001004>

-Nowogrodzka, A. (2021). Victimization – can being a victim be learnt? maladaptive schemas as a way of coping with difficult experiences. *Journal of Security and Sustainability Issues*, 11, 227-234.

-Pilkington, P. D., Noonan, C., May, T., Younan, R., & Holt, R. A. (2021). Early maladaptive schemas and intimate partner violence victimization and perpetration: A systematic review and meta-analysis. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, 28(5), 1030-1042.

<https://doi.org/10.1002/cpp.2558>

-Rafter, N. (2007). Crime, film and criminology: Recent sex-crime movies. *Theoretical criminology*, 11(3), 403-420.

<https://doi.org/10.1177/1362480607079584>

-Simons, R. L., & Burt, C. H. (2011). Learning to be bad: Adverse social conditions, social schemas, and crime. *Criminology*, 49(2), 553-598.

<https://doi.org/10.1111/j.1745-9125.2011.00231.x>

-Simons, R. L., Burt, C. H., Barr, A. B., Lei, M. K., & Stewart, E. (2014). Incorporating routine activities, activity spaces, and situational definitions into the social schematic theory of crime. *Criminology*, 52(4), 655-687.

<https://doi.org/10.1111/1745-9125.12053>

-Sousa, M., Gouveia, C., Cunha, O., & de Castro Rodrigues, A. (2024). The Effectiveness of Schema Therapy in Individuals Who Committed Crimes: A Systematic Review. *Trauma, Violence, & Abuse*, 25(5), 3631-3642.

<https://doi.org/10.1177/15248380241254082>